

Journal of Fiqh and Usul

Vol. 52, No. 1, Issue 120

Spring 2020

DOI: <https://doi.org/10.22067/jfu.v52i1.71820>



انفجور

سال پنجاه و دوم، شماره ۱، شماره پیاپی ۱۲۰

بهار ۱۳۹۹، ص ۵۷-۷۶

تأملی بر شرط «انتفاء التهمة» در شاهد*

دکتر صدیقه سادات سجادی

دانش آموخته دکتری فقه و حقوق جزا دانشگاه میبد

Email: danesh4009@yahoo.com

دکتر عباس کلانتری خلیل آباد^۱

دانشیار دانشگاه میبد

Email: abkalantari@meybod.ac.ir

دکتر نفیسه متولی زاده نائینی

استادیار دانشگاه میبد

Email: motavallizade@meybod.ac.ir

چکیده

گواهی شهود در دادگاه‌ها از جمله ادله اثبات در حقوق کیفری و مدنی است. برای اطمینان به نتایج گواهی، شرایط سخت‌گیرانه‌ای برای شاهد در نظر گرفته شده است که بنابر نظر مشهور فقهای شیعه عبارتند از: بلوغ و عقل، اسلام و طهارت مولد، عدالت و انتفاء تهمت. گرچه متهم نبودن شاهد، یکی از صفاتی قلمداد شده است که فقدان آن، شاهد را با عدم قبولی شهادتش مواجه می‌کند؛ ولی دقت در کلمات فقها و تعبیرات آنها در این مورد نشان می‌دهد که آنچه به عنوان مانع شهادت مطرح است متهم بودن شاهد و احتمال شهادت ناحق وی به جانبداری از یکی از طرفین دعوا نیست؛ چرا که با پذیرش عدالت وی، این احتمال ضعیف و یا منتفی است؛ بلکه ذینفع بودن شاهد در شهادت است. در این راستا دیدگاه فقهای که به جای شرط «انتفاء تهمت» از شرط «ذینفع نبودن شاهد» استفاده کرده‌اند ترجیح داده شده است.

کلیدواژه‌ها: شاهد، شرایط شاهد، انتفاء تهمت، ذینفع نبودن در شهادت.

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۷/۰۱/۰۷، تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۷/۰۹/۲۸.

۱. نویسنده مسئول

A Reflection on the Absence of Accusation as a Condition for Witness

Seddigheh Sadat Sajjadi, Ph.D. Graduate of Islamic Jurisprudence and Criminal Law, Meybod University

Abbas Kalantari Khalil Abad, Ph.D. Associate Professor, Meybod University
(Corresponding Author)

Nafiseh Motavalli Zade Naeini, Ph.D. Assistrant Professor, Meybod University

Abstract

The testimony of witnesses in courts is among the evidence in penal and civil law. In order to rely on the results of testimony, strict conditions have been prescribed for witness which, according to the famous opinion of Shiite jurists are maturity, wisdom, Islam and legitimacy of birth, justice and the absence of accusation. Although the state of not being accused in witness has been considered as a feature whose absence confronts the witness with the rejection of his testimony, careful examination of the Islamic jurists' words and expressions in this regard shows that the accusation of witness and the probability of perjury in favor of one of the parties are not considered as an obstacle to testimony ; since, if his justice is accepted, this probability is weak or unimaginable; instead, the obstacle is that the witness is a beneficiary. Therefore, the opinion of those jurists who have used the condition that the witness is not a beneficiary instead of the absence of accusation has been preferred.

Keywords: witness, the conditions of witness, absence of accusation, not being a beneficiary in testimony

مقدمه

ادله اثبات، از مباحث مهم در آیین دادرسی است که زمینه را برای رفع خصومات و احقاق حق فراهم می‌سازد. یکی از این ادله، گواهی دادن شهود در دادگاه‌ها است. در فقه اسلامی برای شاهد، شرایط و صفاتی در نظر گرفته شده که در صورت فقدان آنها گواهی شاهد پذیرفته نمی‌شود. بنا بر نظر مشهور فقهای شیعه شش شرط برای شاهد لازم دانسته شده است که عبارتند از بلوغ، عقل، اسلام (ایمان)، طهارت مولد، عدالت و انتفاء تهمت.

در این پژوهش نگارنده در صدد است تا با بررسی مفهوم «تهمت» و شرط «انتفاء تهمت»، شرط بودن این خصوصیت را مورد خدشه قرار داده و نام جایگزین مناسب به جای این شرط را از کتب فقهی ترجیح دهد.

شرط انتفاء تهمت و مستندات آن

یکی از شرایطی که در کتب فقهی برای شاهد ذکر شده است، «ارتفاع التهمة» است؛ این شرط که با تعابیر دیگری نظیر «انتفاء تهمت» یا «رفع اتهام» یا «نفی اتهام» و ... نیز به کار رفته است به این معنی است که بعضی رابطه‌ها و پیوندهای فامیلی و خویشاوندی و یا بعضی آشنایی‌ها و ارتباطات اجتماعی بین شاهد و دیگران ممکن است این شبهه را به وجود آورد که به خاطر این گونه روابط، به ناحق، له یا علیه دیگری شهادت دهد؛ و چون شاهد در معرض اتهام است به خاطر پرهیز از آثار این اتهام، شهادتش پذیرفته نیست.

مستند عدم پذیرش شهادت متهم، روایاتی است که شهادت «متهم» یا «ظنین» را از موارد نپذیرفتن شهادت ذکر کرده‌اند؛ از جمله روایات زیر:

- عبد الله بن سنان (حرعاملی، ۳۷۳/۲۷، باب ۳۰، ح ۱) گفته است: از امام صادق (ع) پرسیدم: کدام شاهد‌ها شهادتشان پذیرفته نیست؟ فرمود: مظنون و متهم.

- سلیمان بن خالد (همو، ۳۷۳/۲۷، باب ۳۰، ح ۲) در مورد شاهدانی که شهادتشان پذیرفته نمی‌شود از امام صادق (ع) سؤال می‌کند، امام می‌فرماید: مظنون و دشمن. راوی می‌پرسد: فاسق و خائن چه؟ امام می‌فرماید: همه اینها داخل در مظنون هستند.

- روایت عبید الله حلبی از امام صادق (ع) (همو، ۳۷۴، ح ۵): از امام صادق (ع) در مورد کسانی که شهادتشان رد می‌شود سؤال شد، فرمود: مظنون و متهم و دشمن. گفتم: فاسق و خائن چه؟ فرمود: این در مظنون داخل است.

- روایت محمدبن مسلم از امام باقر (ع) (همو، ح ۶): پیامبر اکرم فرمود: شهادت کودک و دشمن و متهم و ظنین جایز نیست.

- روایت سماعة (طوسی، تهذیب الأحکام، ۶/ ۲۴۲، ح ۵۹۹): از معصوم (ع) (روایت مضمرة^۱ است و معصوم ممکن است امام صادق (ع) باشد و یا امام کاظم (ع)) در مورد شاهدهایی پرسیدم که شهادتشان رد می‌شود، فرمود: تردید کننده و دشمن و شریک و پرداخت کننده غرامت و اجیر و برده و تبعیت کننده و متهم؛ همه این‌ها شهادتشان رد می‌شود.

شناخت متهم

براساس روایات فوق شهادت متهم پذیرفته نیست. اما این که مراد از متهم کیست از این روایات، نمی‌توان چیزی به دست آورد. اگر متهم را به معنی کسی بدانیم که تهمتی بر او واقع شده است از دو حال خارج نیست:

الف - مراد این است که فرد، در موقع شهادت در معرض تهمت قرار دارد؛ به این معنا که به خاطر انگیزه‌ای ممکن است به نفع یا علیه کسی شهادت دهد، بنابراین چنین کسی در شهادت دادنش متهم است.

ب - منظور این است که فرد، متهم به انجام اعمال زشت و گناه است؛ و شاهد هم مثل هر انسان دیگری محتمل است که مرتکب این گونه اعمال شود؛ در این صورت، متهم فردی است که در وی احتمال گناه کردن وجود دارد؛ چنان که ظنین در روایات فوق، فردی است که در مورد او ظن گناه و معصیت می‌رود و این که در بعضی روایات (حرعاملی، ۲۷/ ۳۷۳، باب ۳۰، ح ۲) آمده که خائن و فاسق هم در زمره ظنین داخل است، به همین معناست؛ یعنی کسی که در مورد وی احتمال خیانت و فسق وجود دارد و وقتی که مرتکب معصیت شد، عمل او باعث می‌شود که به وی ظن به معصیت وجود داشته باشد؛ بنابراین، متهم کسی است که در مرتبه پایین‌تری از ظنین قرار دارد؛ زیرا درباره وی، ظن به گناه وجود ندارد؛ بلکه فقط احتمال گناه است (مؤمن قمی، ۱/ ۵۵۶). البته نمی‌توان به صرف اینکه احتمال بدی یا گناه درباره کسی وجود دارد به او عنوان متهم داد؛ مگر این که قبلاً مثلاً لغزشی یا مسأله‌ای داشته باشد و یا از روی فرینه یا سوء سابقه او احتمال بد بودن در مورد وی داده شود و گرنه لازمه این قول این می‌شود که همه افراد غیر معصوم متهم محسوب شوند؛ و التزام به چنین قولی صحیح نیست.

۱. مضمّر حدیثی است که راوی، نام امامی را که از وی نقل حدیث نموده است، ذکر نکند بلکه با ضمیر از ایشان، یاد کند (مدیر شانه‌چی، درایة الحدیث، ۸۲).

این که در روایات فوق، الفاظ ظنین و متهم بصورت مطلق ذکر شده و آنها را مقید به شهادت دادن نکرده است شاید اشاره به افرادی دارد که چون احتمال یا ظن گناه در مورد آنها وجود دارد یعنی آماره عدالت و صلاح در آنها نیست به همین علت شهادتشان پذیرفته نیست. اگر قول دوم در معنای متهم پذیرفته شود و اتهام به معنای احتمال گناه و معصیت باشد؛ در این صورت، صفت نفی اتهام برای شاهد، صفت جدیدی در کنار صفات دیگر او همچون بلوغ و عقل و عدالت و ... نخواهد بود بلکه اتهام به معنی احراز نشدن صلاحیت و عدالت وی در شهادت دادن است و بیان دیگری برای این سخن است که یکی از شرایط شاهد، عادل بودن است و کسی که مظنون به معصیت و یا متهم به گناه است، احتمالاً ملکه عدالت در وی وجود ندارد یا حداقل احراز نشده است، و بنابراین شهادتش پذیرفته نیست (همو، ۵۵۷/۱؛ نراقی، ۲۳۳/۱۸). در نتیجه، براساس این قول، این روایات چیزی بیش از صفت عدالت را برای شاهد اثبات نمی‌کند، و در مورد ارتفاع تهمت به معنایی که صفتی در کنار عدالت و تقسیم آن محسوب شود - که در حالت اول از آن سخن گفته شد - از این گونه روایات نمی‌توان برداشت کرد.

مراد فقها از ارتفاع یا انتفاء تهمت به عنوان یکی از شرایط شاهد، احتمال اول در معنای تهمت است؛ یعنی متهم بودن به شهادت ناحق؛ چنان که بعضی فقها دلالت این روایات بر بیان یکی از صفات شاهد با عنوان «عدم اتهام» را دلالتی تام دانسته‌اند (نراقی، ۲۲۵/۱۸). البته تام بودن در صورتی است که اتهام در این روایات، اتهام در واقعه‌ای خاص و یا شهادتی خاص تلقی شود و آوردن لفظ شهود یا شهادت در ابتدای روایات مربوط به متهم، قرینه‌ای باشد بر این که مراد، اتهام در موقع شهادت دادن باشد نه اتهام به طور مطلق که بیشتر با وصف عدالت جور در می‌آید.

همان گونه که گفته شد از آیات یا روایات، دلیلی بر اینکه از شاهد، صفتی تحت عنوان اتهام، نفی شده باشد نمی‌توان به دست آورد. بلکه شاید صحیح‌تر این است که گفته شود، فقها با مراجعه به منابع و ادله از روی مصادیق ذکر شده در آنها صفتی بنام ارتفاع تهمت را که به نظر آنها وجه مشترک بین مصادیق نفی شهادت بوده استنباط و انتزاع کرده‌اند تا مواردی را که احتمال تأثیر بر روی شهادت در آنها وجود دارد از دایره مجاز شهادت، خارج سازند و سلامت شهادت را تا حد زیادتری تضمین کنند. بدیهی است کسی که نسبت به او احتمال تهمت به این معنا وجود دارد لازم نیست که غیر عادل باشد بلکه می‌توان نسبت به فرد عادل در عین داشتن عدالت، احتمال تهمت داد.

بررسی برخی از مصادیق اتهام مانع از قبول شهادت

در کتب فقهی مصادیقی از کسانی که به دلیل اتهام، شهادتشان پذیرفته نشده مورد بررسی قرار گرفته

است. البته ذکر این مصادیق در کتب فقهی به معنای احصای همه موارد نیست بلکه نمونه‌های مشهورتر ذکر گردیده است. در ادامه به توضیح و بررسی بعضی از آنها پرداخته می‌شود (عدم ذکر همه موارد برای جلوگیری از طولانی شدن متن است).

۱. ذینفع در شهادت

شهادت دادن کسی که از شهادت خود نفعی به سوی خود جلب کند و یا باعث منفعتی برای شریکش شود یکی از موارد اتهام در صفات شاهد قلمداد شده است. در این قبیل موارد، نسبت به شاهد، اتهام بی‌طرف نبودن وجود دارد و به همین دلیل شهادتش پذیرفته نمی‌شود.

اما مصادیق^۱ افراد متهمی که به خاطر ذینفع بودن در شهادت، شهادتشان پذیرفته نیست:

شهادت شریک (محقق حلی، ۱۱۸/۴): شاهد اگر در مالی که بین او و دیگری مشترک است به نفع شریک خود شهادت دهد چون در اثر این شهادت، به مال مشترک چیزی اضافه خواهد شد که خود شاهد نیز در آن سهم دارد به همین جهت در معرض اتهام است. اتهام او این است که ممکن است به ناحق شهادت داده باشد تا سهمی به مال خویش بیفزاید. اما اگر شخصی در غیر مال مشترک به نفع شریکش شهادت دهد شهادت وی مورد قبول است؛ زیرا در این صورت، اتهام ذینفع بودن و شهادت ناحق برای جلب منفعت، وجود ندارد.

مستند سخن فوق روایات اَبان از امام صادق (ع) (حرعاملی، ۳۷۰/۲۷، کتاب الشهادت، باب ۲۷، حدیث ۳) و روایت سماعة (همو، ۳۷۸/۲۷، باب ۳۲، حدیث ۳) (از امام صادق (ع) یا امام کاظم (ع)) و روایت عبدالرحمن از امام صادق (ع) (همو، ۳۶۹/۲۷، باب ۲۷، حدیث ۱) است که شهادت شریک را به نفع شریک جایز می‌دانند مگر در موردی که خودش ذینفع باشد.

بعضی (نراقی، ۲۳۷/۱۸)، از این روایات، حکمی کلی استخراج کرده‌اند و آن این است که شهادت هر شاهدی در آن چه از آن بهره‌ای می‌برد مردود است چه شریک باشد و چه از طریق دیگری در آن ذینفع باشد.

شهادت طلبکار به نفع بدهکار محجور (محقق حلی، ۱۱۸/۴): اگر فردی بدهی زیادی داشته باشد به طوری که طلب مردم از اموال وی بیش از اموال موجود او باشد حاکم شرع، حکم به محجوریت او می‌کند و او را از تصرف در اموالش منع می‌کند. حال اگر یکی از طلبکارهای او علیه فرد سومی و به نفع بدهکار شهادت بدهد که فرد بدهکار از آن شخص ثالث طلبکار است در صورت پذیرش این شهادت،

۱. این مصادیق در همه کتب فقهی ذکر شده است و برای جلوگیری از اطاله کلام برای هر کدام تنها از یک منبع نام برده شده است.

مالی به اموال فرد بدهکار، اضافه می‌شود و شهادت‌دهنده که خودش طلبکار بوده به سهم بیشتری از مال می‌رسد و چون ذینفع است شهادتش قابل پذیرش نیست.

بدیهی است که اگر بدهکار، محجور نشده باشد و نیز مالی که در مورد آن شهادت داده می‌شود متعلق حجر نباشد شهادت شاهد (طلبکار) مورد پذیرش است؛ زیرا اتهام ذینفع بودن در این مورد، وارد نیست. شهادت وصی و وکیل ذینفع (اردبیلی، ۱۳۸۵/۱۲): اگر وصیت کننده، سهمی از مال مورد وصیت را به عنوان اجرت برای وصی تعیین کرده باشد در صورتی که ورثه، ادعای طلبکاری میت از شخص ثالثی کنند و وصی هم به نفع آن‌ها شهادت دهد وصی، در معرض اتهام است؛ زیرا اگر با شهادت او مال بیشتری به اموال میت اضافه شود، خودش نیز از آن سهم می‌برد و در زمینه شهادت، ذینفع است.

همچنین است اگر اجرت وکالت وکیل، سهمی از مال مورد مناقشه باشد در صورتی که شهادت وکیل به نفع مدعی (که غالباً موکل است) انجام شود و حق برای موکل ثابت شود به اجرت وکیل افزوده می‌شود و به علت ذینفع بودن، در معرض اتهام است.

و نیز اگر وصی یا وکیل، مدعی شوند که فلان مال، مالِ موصی یا موکل است و با شهادت‌شان قلمرو وصایت یا وکالت آنها گسترش یابد چون به نوعی برای خود جلب منفعت می‌کنند، ذینفع بوده و در معرض اتهام هستند و به همین جهت، شهادتشان پذیرفته نیست (همو، همان).

در تمام موارد فوق در صورتی که اتهام جلب منفعت در کار نباشد؛ مثل وقتی که شهادت وصی نه مستلزم زیادی اجرت و نه توسعه وصایت او شود، شهادتش پذیرفته است؛ زیرا صرف عنوان وصی و وکیل نیست که موجب عدم پذیرش شهادت وی می‌شود بلکه اتهام ذینفع بودن است که در اینجا منتفی است. بخصوص که وصایت و وکالت در چنین مواردی غالباً نفعی که ندارد هیچ، ضرر و سختی هم دارد. از سوی دیگر غالباً حق الزحمه وصی - اگر برای وصی حق الزحمه ای در نظر گرفته شده باشد - یا حق الوکاله از مالی غیر از ترکه میت یا مال مورد مناقشه تعیین می‌شود که در این صورت، اتهام ذینفع بودن منتفی است.

شهادت شریک بر فروش سهمی که در آن حق شفعه پیدا می‌کند (همو، همان، ۱۳۸۴/۱۲): اگر مالی بین سه نفر مشترک باشد و یکی از آنها بخواهد سهم خود را بفروشد می‌تواند آن را به هر کس که بخواهد بفروشد و شرکای وی حق شفعه (حق اولویت در خرید سهم شریک) ندارند ولی اگر شرکاء، دو نفر باشند و یکی از آنها بخواهد سهم خود را بفروشد، اولویت در خرید سهم شریک، با شریک اوست و اگر او نخواست سهم شریکش را بخرد، نوبت به خرید دیگران می‌رسد. حال اگر در فرض مسأله اول، سه شریک در مالی مشترک باشند و یکی از شرکاء، علیه شریک دیگر شهادت بدهد که قبلاً مال خود را به یکی

از دو شریک دیگر فروخته بوده، معنای آن این است که الآن مال، مشترک بین دو شریک است و نتیجه آن این است که برای هر یک از این دو شریک حق شفعه پیدا شده است. در اینجا نیز چون شاهد، در شهادت خود و نتیجه شهادتش ذینفع است - چون با شهادتش دارای حق شفعه شده است - به خاطر اتهام جلب منفعت، شهادتش را نمی‌پذیرند.

بدیهی است که اگر شاهد ذینفع نباشد و با شهادتش دارای حق شفعه نشود شهادتش پذیرفته است؛ مثل جایی که حق شفعه را اسقاط کرده یا آن را بخشیده باشد و شهادت او بعد از اسقاط یا بخشش آن باشد.

شهادت شاهد بر جراحت مورثش (علامه حلی، قواعد الاحکام، ۳/ ۴۹۶): اگر فردی علیه دیگری شهادت دهد که وی نفر سومی را مجروح کرده است که این نفر سوم اگر بمیرد، شاهد، وارث او خواهد بود این نوع شهادت، در فقه پذیرفته نیست؛ زیرا شاهد، ذینفع است و مانند وارث دم است که در جریان قتل، علیه قاتل شهادت دهد که در واقع شهادت به نفع خودش است. البته اگر این جراحت منجر به فوت مورث شود وارث در شهادت خویش در مظان اتهام است؛ زیرا اگر تنها وارث باشد تمام دیه و اگر یکی از وارث باشد بخشی از دیه نصیب او خواهد شد. بله اگر جراحت، منجر به فوت نشود یا مجروح، بدهکار باشد که در صورت فوت، تمام دیه‌اش به عنوان بدهی‌اش پرداخت خواهد شد در این صورت، شاهد چون نفعی از شهادت خود نمی‌برد، شهادتش پذیرفته می‌شود (نقل به مضمون از اردبیلی، ۱۲/ ۳۸۶).

شهادت مولا به نفع برده مأذون (محقق حلی، ۴/ ۱۱۸): اگر مولا که قبلاً مالی را در اختیار برده‌اش گذاشته و به او اجازه تصرف در آن را داده بوده است، در مورد تصرفات برده و به نفع او شهادت دهد شهادتش پذیرفته نیست؛ زیرا آنچه در اختیار برده است مال مولا است و شهادت او به نفع برده، شهادت به نفع خودش محسوب می‌شود.

شهادت طلبکار به نفع میت بدهکار: اگر فردی که مُرده، بدهکار باشد طلبکاران او اگر بر مالی برای میت شهادت دهند شهادتشان پذیرفته نیست؛ زیرا پس از مرگ، ترکه میت به طلبکاران منتقل می‌شود و این طلبکاران با شهادت خود به نفع میت، در واقع به نفع خودشان شهادت داده‌اند و چون ذینفع هستند شهادتشان پذیرفته نیست.

موارد فوق به علاوه مواردی دیگر در کتاب‌های فقهی (نراقی، ۱۸/ ۲۴۰؛ طباطبایی، ۱۵/ ۲۸۴؛ اردبیلی، ۱۲/ ۳۸۴ - ۳۸۶؛ محقق حلی، ۴/ ۱۱۸) به عنوان نمونه‌هایی از آنچه اتهام جلب منفعت در آنها وجود دارد، آورده شده، گر چه برای بعضی از آنها مستند روایی ذکر نشده است.

۲. دفع ضرر

اگر جنایت قتلی توسط کودک انجام شود یا قتل خطایی اتفاق افتد؛ عاقله^۱ قاتل باید دیه قتل خطایی یا قتل کودک را بپردازد. حال اگر شاهدانی بر انجام قتل توسط کودک یا قاتل خطاکار شهادت دهند و انجام قتل در دادگاه به اثبات برسد؛ در صورتی که یکی از عاقله به عنوان شاهد در دادگاه ادعا کند که شهود دادگاه که برای قتل شهادت داده اند عادل نیستند - در اصطلاح فقهی بر عدالت شهود، جرح وارد کند - شهادت وی پذیرفته نیست و نیز وکیل یا وصی، شهادت دهند که شهودی که بر اثبات مال مورد وصیت یا مال مورد وکالت، شهادت داده اند فاسق بوده اند و یا شریک، شهادت دهد به اینکه دین مشترک ادا شده است و یا شوهر، شهادت به زنا همسرش بدهد تا از حدّ قذف در امان بماند یا برای دفع بدنامی و دروغگویی خود، شهادت بدهد در تمام این موارد، گرچه مستقیم منفعتی حاصل نمی شود ولی چون شاهد با این شهادت، ضرری را از خود دور می کند، غیر مستقیم منفعتی برایش حاصل می شود و به خاطر وجود اتهام دفع ضرر از خود، شهادتش پذیرفته نمی شود (محقق حلی، ۴/۱۱۸؛ سبحانی، ۲/۲۷۰).

مستند این سخن نیز روایت سماعة (حرعاملی، ۲۷/۳۷۸، کتاب الشهادت، باب ۳۲، حدیث ۳) است که قبلاً متن آن ذکر شد. طبق این روایت یکی از مواردی که شهادت شهود، مورد قبول قرار نمی گیرد با عبارت «دافع مغرم» آمده است، یعنی در جایی که برای شاهد، اتهام دفع ضرر از خویش وجود دارد شهادت، پذیرفته نیست.

۳. دشمنی دنیوی

یکی از مواردی که شهادت شاهد، مورد پذیرش واقع نمی شود در جایی است که شاهد، علیه کسی که با او دشمنی دنیوی دارد شهادت دهد (فاضل هندی، ۱۰/۳۰۹؛ محقق حلی، ۴/۱۱۸) و گفته شده (شهید ثانی، مسالک الأفهام، ۱۴/۱۹۱) دشمنی به این معنا است که از گرفتاری او خوشحال و از خوشحالی او ناراحت باشد.

مستند رد شهادت کسی که دشمنی دنیوی دارد و بر اساس این دشمنی شهادت می دهد، روایت سکونی از امام صادق (ع) است (حرعاملی، ۲۷/۳۷۸، کتاب الشهادت، باب ۳۲، حدیث ۵): شهادت کسی که دشمنی با دیگری دارد و نیز شهادت کسی که دین را خوار و سبک می کند پذیرفته نیست.^۲ دلیل عدم پذیرش شهادت وی این است که اتهام بی طرف نبودن و اعمال دشمنی در زمان شهادت

۱. خویشاوندان مذکری که از طریق پدر به قاتل نزدیکند مثل برادران، عموها و فرزندان آنها؛ در فقه، پرداخت دیه قتل خطایی بر عهده عاقله است (مشکینی، مصطلحات الفقه، ۳۶۴).

۲. لَا تُقْبَلُ شَهَادَةُ ذِي شَحْنَاءٍ أَوْ ذِي مُخْرَبَةٍ فِي الدِّينِ.

دادن، نسبت به وی وجود دارد.

البته این که آیا در همه موارد این اتهام وجود دارد یا خیر؟ جای بحث است. زیرا می‌توان تصور کرد که علت دشمنی فرد با دیگری، ظلم بزرگی باشد که او در حق این فرد انجام داده باشد؛ مثلاً تهمت بزرگی به او زده باشد یا پدرش یا فرزندش را کشته باشد و باز می‌توان تصور کرد که این فرد، کاملاً عادل باشد و حتی از حق قصاص خود بگذرد و او را به خدا واگذار کند؛ در همه این موارد گر چه دشمنی دنیوی وجود دارد ولی اتهامی قابل تصور نیست (نراقی، ۱۸/۲۴۴).

تعبیراتی نظیر «خصم»، «ذی شحناء» و «ذی غمر علی اخیه»^۱ که در روایات بکار رفته نسبت به صفت عدالت، عموم و خصوص من وجه هستند؛ لذا سؤال است که در جایی که هم این خصوصیات و هم عدالت وجود دارد چرا باید شهادت فرد پذیرفته نشود؟ در عین حال، اگر کسی به خاطر دشمنی دینی علیه دیگری شهادت دهد؛ مثل وقتی که کسی به خاطر فسق دیگری علیه او شهادت دهد، این نوع شهادت پذیرفته است، چه شهادت به نفع دیگری باشد یا به ضرر او.

۴. تکدی‌گری حرفه‌ای

از دیگر مواردی که شهادت شاهد پذیرفته نمی‌شود شهادی است که گدایی و درخواست کمک از مردم، حرفه و شغل او شده باشد؛ مثل کسانی که در بازارها، مغازه‌ها، درب خانه‌ها و در کوچه و خیابان از مردم گدایی می‌کنند. اما کسانی که گاه‌گاهی اقدام به سؤال و درخواست می‌کنند، مخصوصاً اگر درخواست آنان به خاطر نیاز مالی باشد، مانعی از پذیرفتن شهادت‌شان نیست (محقق حلی، ۴/۱۱۹؛ شهید ثانی، مسالک الأفتام، ۱۴/۱۹۹).

مستند این قول روایات زیر است:

روایت علی بن جعفر از برادرش امام موسی بن جعفر (ع): (حرعاملی، ۲۷/۳۸۲، کتاب الشهادات، باب ۳۵، حدیث ۱) از او در مورد گدایی پرسیدم که جلو دیگران، دست دراز می‌کند آیا شهادتش پذیرفته است؟ فرمود: پدرم شهادتش را نمی‌پذیرفت وقتی دست گدایی دراز می‌کرد.

در روایتی از محمد بن مسلم (کلینی، ۷/۳۹۶، ح ۱۳) هم حکم شهادت سائل از زبان پیامبر نقل شده و هم امام باقر (ع) دلیل آن را بیان کرده‌اند:

۱. شحناء و غمز (و در بعضی نسخه‌ها غمز) که در روایات آمده است هردو به عداوت و دشمنی معنا شده است (ابن بابویه، معانی الأخبار، ۲۰۹).

امام باقر (ع) فرمود: پیامبر (ص) شهادت‌گذاری را که دست‌گذاری دراز می‌کرد، رد می‌کرد. سپس در ادامه فرمود: علتش این است که اطمینان به شهادت او نیست؛ زیرا اگر به او داده شود راضی است و اگر به او داده نشود خشمگین می‌شود.

همان‌گونه که در روایت آمده است دلیل عدم پذیرش شهادت سائل، عدم اطمینان به شهادت اوست و این عدم اطمینان نیز ناشی از اینست که اولاً در صورتی که مردم از کمک به او امتناع کنند نسبت به آنها خشمگین می‌شود و خشم و بغض نسبت به مؤمنین، کار ناپسندی است و به کسی که چنین کار ناپسندی انجام دهد اطمینان نیست. ثانیاً به علت درخواست و تکدی‌گری‌اش کرامت خود را خدشه دار و خود را خوار ساخته است (علامه حلی، مختلف الشیعه، ۵۰۲/۸) و چون به خواری در نفس مبتلا است نمی‌توان بر مال به او اطمینان داشت؛ به همین دلایل، متهم است که در شهادتش، جانب انصاف را رعایت نکند.

۵. شهادت تبرعی در حقوق الناس

اگر فردی بدون اینکه از او خواسته شود که شهادت دهد خودش برای شهادت دادن پیش‌قدم شود، قول مشهور در مورد چنین فردی، عدم پذیرش شهادت وی است (محقق حلی، ۱۲۰/۴؛ طباطبایی، ۳۲۲/۱۵؛ شهید ثانی، مسالک الأفهام، ۴۰۸/۲). البته در مقابل، قول دیگری نیز وجود دارد که پذیرش شهادت شاهد تبرعی را بلامانع می‌داند. (ابن ادریس، ۱۳۳/۲؛ سبزواری، ۲۸۲؛ اردبیلی، ۴۰۰/۱۲؛ نراقی، ۲۶۴/۱۸). دیدگاه اول برای قول خود مستندات ارائه کرده است، از جمله متهم بودن شاهد (علامه حلی، قواعد الاحکام، ۴۹۷/۳) به علت حرص و طمع وی در ادای شهادت؛ روایات نقل شده از طرق اهل سنت (ابن حنبل، ۴۲۶/۴؛ ابن ماجه، ۷۹۱/۲) و فتوای مشهور فقهای شیعه که حتماً مستند به دلیلی بوده است که به ما نرسیده است (مؤمن قمی، ۵۶۷/۱).

در مقابل، بعضی فقها شهادت تبرعی را از موارد تهمت محسوب نکرده و آن را به عنوان ملحقات مبحث صفات شاهد ذکر کرده‌اند (طباطبایی، ۳۲۲/۱۵) و بعضی شهادت شاهد تبرعی را پذیرفته‌اند و یا لاقلاً در عدم پذیرش آن تردید کرده‌اند (امام خمینی، ۴۴۲/۲؛ فاضل هندی، ۳۱۲/۱۰؛ طباطبایی، ۱۵/۳۲۴؛ لنکرانی، ۴۹۲؛ وحید خراسانی، ۴۶۷/۳).

مستند این دیدگاه نیز نفی فتوای مشهور به دلیل عدم تأیید آن با ادله دیگر و نیز دو روایت دیگر از اهل سنت (ابن حنبل، ۱۱۷/۴؛ ابوداود، ۳۰۴/۳) است که شهادت تبرعی را مدح کرده و وقتی در کنار روایت مورد استناد قول مشهور قرار می‌گیرد می‌تواند قرینه باشد بر این که در دو روایت اول، مراد، شهادت تبرعی دروغ است نه مطلق شهادت تبرعی (مؤمن قمی، ۵۶۶/۱).

مستند دیگر این دیدگاه این است که در بسیاری موارد اصلاً تهمت متصور نیست تا برای رفع اتهام، شهادت تبرعی مردود اعلام شود مثل مواردی که شاهد، مایل نیست که مشهود، اثبات شود بلکه مایل است که اثبات نشود به دلایلی مثل فقر مشهود علیه، یا دوستی و همنشینی با مشهود علیه یا دشمنی با مشهودله یا بخاطر اعتقاد به این که شهادت دادن واجب و کتمان آن حرام است (اردبیلی، ۱۲/۳۹۹ - ۴۰۰؛ مؤمن قمی، ۱/۵۶۵)، و نیز در جایی که می‌پنداشته احضار او برای شهادت دادن، کافی است و یا به خاطر شغلی که داشته عجله داشته که زود شهادت بدهد و برود؛ یا مایل بوده که حقی احقاق شود؛ یا می‌پنداشته که مدعی یا حاکم، اطلاعی از اینکه او در جریان شهادت بوده، نداشته است و... (نراقی، ۱۸/۲۶۳).

در کتب فقه‌های شیعه (خوانساری، ۶/۱۲۸؛ اردبیلی، ۱۲/۴۰۰؛ صاحب جواهر، ۴۱/۱۰۴؛ فاضل هندی، ۱۰/۳۱۲) بعد از نقل و تحلیل نظر مشهور، عمده دلیل برای پذیرش این دیدگاه را اجماع یا قطع اصحاب دانسته‌اند که چون فقه‌های شیعه، اجماع را به خودی خود، حجیت نمی‌دانند مگر این که کاشف از دیدگاه معصوم باشد که در مطلب مورد بحث، چنین کاشفیتی هم معلوم نیست، قول غیر مشهور ترجیح پیدا می‌کند. ضمن این که بسیاری از فقها در اصل اجماع در چنین موردی و نیز در اصل حکم عدم پذیرش شاهد تبرعی تردید کرده‌اند (امام خمینی، ۲/۴۴۲؛ فاضل هندی، ۱۰/۳۱۲؛ طباطبایی، ۱۵/۳۲۴؛ لنکرانی، ۴۹۲).

موارد خارج از بحث تهمت

در کتاب‌های فقهی بعضی موارد صریحاً ذکر شده که علی‌رغم این که تهمت به نظر می‌رسد، آن‌ها را از حوزه «تهمت» بیرون دانسته و لذا شهادت آن‌ها را مورد قبول دانسته‌اند؛ این موارد عبارتند از:

۱. **خویشاوند نسبی:** نسبت خویشاوندی، مانع پذیرش شهادت نمی‌شود؛ مثل شهادت پدر به نفع یا ضرر فرزند، شهادت فرزند به نفع پدر، شهادت برادر به نفع یا علیه برادر و نیز شهادت سایر خویشاوندان له یا علیه یکدیگر (فاضل آبی، ۲/۵۱۸؛ فاضل مقداد، ۴/۲۹۴).

در شهادت فامیلی گرچه تهمت عرفی وجود دارد ولی دلیلی نیست بر اینکه تهمت شرعی که مانع پذیرش شهادت است نیز وجود داشته باشد؛ بلکه برعکس، دلایل روایی (کلینی، ۷/۳۹۳، ح ۱ و ۲؛ همو، ۶/۲۴۷) بر پذیرش شهادت آن‌ها وجود دارد.

تنها در مورد شهادت فرزند علیه پدر، قول مشهور میان فقه‌های شیعه این است که این شهادت، قابل قبول نیست (شهید ثانی، مسالک الأفهام، ۱۴/۱۹۴؛ علامه حلی، قواعد الاحکام، ۳/۴۹۶؛ فاضل آبی، ۲/

۵۱۹) و حتی بعضی بر آن ادعای اجماع کرده‌اند (طوسی، الخلاف، ۶/۲۹۷؛ ابن ادریس، ۲/۱۳۴؛ ابن زهرة، ۶۲۴؛ مفید، ۴۳).

قائلان این قول برای اثبات سخن خویش به آیه قرآن استناد کرده‌اند آنجا که لقمان در توصیه به فرزند می‌گوید: «وصاحبهما فی الدنيا معروفاً» (لقمان: ۱۵) و با پدر و مادر در دنیا به خوبی هم‌نشینی کن. استدلال این گروه این است که چون شهادت فرزند علیه پدر، کار نیک به حساب نمی‌آید و نوعی دروغگو پنداشتن و رد کردن سخن او و آزدن وی و نافرمانی و مخالفت با او و از مصادیق عقوب است شهادتش پذیرفته نیست (علامه حلی، مختلف الشیعه، ۸/۵۱۰؛ فخرالمحققین، ۴/۴۲۷). دلیل دیگر، ادعای اجماع شیخ طوسی (طوسی، الخلاف، ۶/۲۹۷) است.

همچنین به روایت شیخ صدوق (ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ۳/۲۶ ح ۷۱) استناد کرده‌اند که «لَا تُقْبَلُ شَهَادَةُ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ». «شهادت فرزند علیه پدرش پذیرفته نمی‌شود». مخالفان قول مشهور، در رد این قول به آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ» (نساء: ۱۳۵) استناد کرده‌اند و روایات (حرعاملی، ۲۷/۳۴۰، باب ۱۹، ح ۳ و ۲۷/۳۱۵، باب ۳، ح ۱) تفسیری مربوط به این آیه و تعارض (طباطبایی، ۱۵/۲۹۱) روایات مورد استناد قول مشهور با آیه فوق، و نیز عدم اشتراک حکم مادر و پدر در شهادت فرزند علیه آنان (لنکرانی، ۴۹۵؛ اردبیلی، ۱۲/۴۰۶) و عدم ملازمه بین شهادت فرزند علیه پدر و تکذیب پدر (طباطبایی، ۱۵/۲۹۱) و عدم اشتراط شرطی غیر از عدالت برای شاهد (علم الهدی، ۴۹۷، مسأله ۲۷۳) و مخدوش بودن اجماع به دلیل پذیرش شهادت فرزند علیه پدر توسط افرادی همچون سید مرتضی (همان) و شهید اول (شهید اول، ۲/۱۳۲).

۲. **خویشاوند سببی:** شهادت شوهر به نفع و یا ضرر همسرش پذیرفته می‌شود و شهادت زن به نفع یا ضرر همسرش در صورتی پذیرفته می‌شود که شاهد دیگری همراه او وجود داشته باشد (شهید ثانی، مسالک الأفهام، ۱۴/۱۹۷؛ فاضل آبی، ۲/۵۱۹).

دلیل این سخن نیز روایات حلبی از امام صادق (ع) (حرعاملی، ۲۷/۳۶۶، باب ۲۵ از ابواب شهادت، ح ۱) و سماعة از امام صادق (ع) یا امام کاظم (ع) (همو، ۳۶۷، ح ۳) است.

۳. **دوست:** در فقه امامیه شهادت دوست به نفع دوستش پذیرفته است هرچند بین آنها دوستی و رفاقت محکمی وجود داشته باشد. دلیل پذیرش شهادت آنها نیز این است که عموماً پذیرش شهادت، شامل آنها می‌شود و دلیل خاصی مبنی بر عدم پذیرش نیز وجود ندارد و با وجود صفت عدالت، تهمت منتفی است (شهید ثانی، مسالک الأفهام، ۱۴/۱۹۹).

۷۰	فقه و اصول	شماره ۱۲۰
<p>۴. مهمان: شهادت مهمان به نفع صاحب‌خانه پذیرفته است هر چند بین‌شان صمیمیت وجود داشته باشد (فاضل هندی، ۱۰/۳۱۰؛ تبریزی، جواد، ۴۸۲). دلیل آن نیز عموم روایات باب شهادت و نیز روایت ابوبصیر از امام صادق (ع) (حرعاملی، باب ۲۹، ح ۳) است: «شهادت مهمان در صورتی که پاکدامن و عقیف باشد پذیرفته می‌شود.»</p>	<p>۵. أجیر: در مورد شهادت اجیر به نفع موجر، سه دیدگاه وجود دارد:</p> <p>الف - دیدگاه فقهای متقدم (ابن حمزه، ۲۳۰؛ ابن براج، ۵۵۸/۲؛ طوسی، النهایه، ۳۲۵؛ ابن بابویه، المقنع، ۱۳۳) مبنی بر این که شهادت اجیر مطلقاً (چه در دوره اجاره و چه بعد از پایان اجاره) پذیرفته نیست. مستند این قول روایاتی (حرعاملی، ۲۷، باب ۳۲، ح ۳ و ۲۷، باب ۲۹، ح ۳) است که در آنها شهادت اجیر مردود اعلام شده است</p>	<p>استدلال این گروه آن است که چون مواردی که در روایت اول ذکر شده به طور کلی پذیرش شهادت‌شان رد گردیده و حکم به صورت مطلق آمده و از جمله این موارد، اجیر است پس شهادت اجیر به طور کلی، قبل و بعد از پایان اجاره، مردود است و در روایت دوم که شهادت اجیر را مکروه دانسته است نشان‌دهنده نوعی نهی از شهادت اجیر است؛ زیرا مکروه دانستن شهادت اجیر به نفع موجر به معنی کراهت اصطلاحی و دلیل جواز شهادت نیست بلکه معنای کراهت اعم از منع و به معنای عدم نفوذ است؛ زیرا در موقع ادای شهادت، کراهت اصطلاحی معنا ندارد؛ چون اگر شهادت، اعتبار داشته باشد باید مطابق آن عمل شود و شهادت ادا گردد و اگر اعتبار نداشته باشد، نمی‌توان بر اساس آن قضاوت کرد (تبریزی، ۴۸۲؛ مؤمن قمی، ۱/۵۸۰).</p>
<p>ب- قول مشهور فقهای شیعه مبنی بر پذیرش شهادت اجیر پس از انقضای قرارداد اجاره و عدم پذیرش آن در دوره قرارداد اجاره است (تبریزی، ۴۸۲).</p>	<p>دلیل آن نیز علاوه بر عموم و إطلاق روایات باب شهادت - که شامل أجیر نیز می‌شود - دو روایت خاص ابوبصیر از امام صادق (ع) (حرعاملی، ۲۷، باب ۲۹، ح ۳) و روایت صفوان از امام کاظم (ع) (همو، ح ۱) که به مفهوم خود دلالت دارد بر این که قبل از جداشدن موجر از اجیر، شهادت اجیر جایز نیست.</p>	<p>ج - گروهی از فقها (محقق حلی، شرائع الاسلام، ۴/۱۱۹؛ شهید ثانی، مسالک الأفهام، ۱۴/۲۰۰؛ فاضل آبی، ۲/۵۲۰؛ فاضل مقداد، ۴/۲۹۷-۲۹۸) شهادت اجیر را له یا علیه موجر، در دوره اجاره و بعد از اجاره جایز می‌دانند. اولین کسی که پس از دوره قداما و دیدگاه آنان مبنی بر نپذیرفتن شهادت اجیر، قائل به پذیرش شهادت اجیر به طور مطلق شد، ابن ادریس است (ابن ادریس، ۲/۱۲۱-۱۲۳). پس از او فقهای</p>

دیگر، قائل به پذیرش شهادت اجیر به طور مطلق یا با تفصیلی که ذکر شد گردیده‌اند.

دلیلی که این گروه برای اثبات قول خویش آورده‌اند یکی عمومات شهادت است که در آیات قرآن مثل آیه «وَ اسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ» (البقره: ۲۸۲) و «وَ اسْأَلُوا ذَوَى عَدْلٍ مِنْكُمْ» (الطلاق: ۲) آمده است، و دیگر این که چون فرض بر این است که اجیر، عادل است و با شهادت خود به دنبال جلب منفعت یا دفع ضرری نیست و عاملی که نشان دهنده فسق او باشد در او دیده نمی‌شود و دلیلی از کتاب یا سنت یا اجماع بر رد شهادت او وجود ندارد، مانعی از قبول شهادت وی نیست (ابن ادریس، ۱۲۱/۲ - ۱۲۳).

در تمام موارد فوق، علی‌رغم این که رابطه صمیمانه‌ای بین شاهد و خویشاوندان و دوستان و مرتبین وی وجود دارد که احتمال شهادت ناحق به نفع آنها در مورد او داده می‌شود؛ ولی با فرض عادل بودن وی به این احتمال توجه نمی‌شود.

ملاک رد شهادت در اتهام

آیا همه موارد اتهام و هر احتمال تهمتی که شائبه جانب‌داری شاهد از یکی از طرفین دعوا داشته باشد، مانع پذیرش شهادت می‌شود؟

همان‌گونه که در بعضی منابع فقهی (اردبیلی، ۳۸۲/۱۲) آمده است هر احتمال تهمتی مانع قبولی شهادت نیست، بلکه بر اساس روایات در کتب فقهی، نمونه‌ها و مصادیقی برای تهمت آمده (حراملی، ۲۷، کتاب الشهادت، ابواب ۲۵ الی ۲۹ و ۳۵) که در بعضی از آنها ادعا شده که تهمت، مانع پذیرش شهادت است - که نمونه‌هایی از آن قبلاً گذشت - و در مواردی نیز علی‌رغم اینکه تهمت به نظر می‌رسد ولی مانع قبولی شهادت نیست. - که مواردی از آن ذکر گردید - بنابراین ضابطه‌ای که مشخص کند چه متهمی، شهادتش مردود و کدامیک شهادتش پذیرفته است وجود ندارد (اردبیلی، ۳۸۳/۱۲) زیرا از موارد اتهامات عرفی که اتهام شرعی محسوب نشده‌اند، مشخص شد که تهمت به صرف تهمت بودن، مانع از قبول شهادت نیست (شهید ثانی، الروضة البهية، ۱۳۲/۳؛ طباطبایی، ۲۸۲/۱۵؛ شهید اول، ۱۲۷/۲) و به نظر می‌رسد که بنای فقها در رد یا قبول شهادت، امر دیگری ورای تهمت است. به همین دلیل فقها در صدد برآمده‌اند تا ملاک و ضابطه‌ای برای رد شهادت این گروه بیابند.

در کتب فقهی ضوابط و ملاک‌هایی را جایگزین اتهام در عدم پذیرش شهادت کرده‌اند:

گاهی علت نپذیرفتن شهادت شاهد متهم نه بخاطر اتهام وی بلکه بخاطر مخدوش بودن عدالت اوست. (شهید ثانی، الروضة البهية، ۱۳۲/۳؛ شهید اول، ۱۲۷/۲؛ طباطبایی، ۲۸۲/۵؛ اردبیلی، ۳۸۲/۱۲ - ۳۸۳) چنان‌که در بیان علت عدم پذیرش شهادت دشمن، بعضی (اردبیلی، ۳۹۰/۱۲) معتقدند دشمنی

۷۲	فقه و اصول	شماره ۱۲۰
<p>دنیوی با عدالت، قابل جمع نیست؛ زیرا نتیجه عداوت یا بغض است یا فسق که هر دو حرام است و خود دشمنی، گناه کبیره است و گناه کبیره، فرد را از عدالت، ساقط می‌کند</p> <p>به همین دلیل بعضی فقها عداوت دنیوی را به طور مطلق مانع شهادت ندانسته‌اند بلکه عدم پذیرش شهادت را منحصر در مواردی کرده‌اند که اتهام بی عدالتی در مورد شاهد قوی باشد و این دشمنی متضمن فسق باشد ولی در مواردی که این دشمنی به عدالت فرد آسیبی نمی‌زند شهادت او له یا علیه کسی که با او دشمنی دارد و نیز شهادت او له یا علیه این فرد پذیرفته است (طباطبایی، ۲/ ۴۳۳).</p> <p>بعضی نیز در استدلال بر تهمت نبودن موارد ذکر شده در کتب فقهی گفته‌اند: منشأ تهمت یا به خاطر دوستی است یا دشمنی دنیوی یا خویشاوندی یا اتحاد قبیلگی و... در حالی که هیچ کدام از اینها باعث رد شهادت نمی‌شود (نراقی، ۱۸/ ۲۳۴). ضمن این که اخباری که به عنوان مستند عدم پذیرش شهادت متهم آمده است - که این اخبار قبلاً ذکر شد - نسبت به اخباری که خبر عادل را می‌پذیرد - مثل روایت عبدالله بن ابی یعفر از امام صادق (ع) (حرعاملی، ۲۷/ ۳۹۱) و روایت مسمع بن عبدالملک از امام صادق (ع) (کلینی، ۱۷/ ۴۰۴) و روایت یونس (حرعاملی، ۲۷/ ۲۴۱) و روایات دیگر (همو، ۲۷، کتاب الشهادت، ابواب ۱۰، ۱۴، ۲۳، ۲۴، ۵۱ و....) - که به عنوان مستند صفت عدالت ذکر شده‌اند - مرجوحیت دارد. و چون در اکثر موارد با ثبوت عدالت، تهمتی حاصل نمی‌شود، شاید مراد از متهم در این اخبار، مجهول الحال باشد یا کسی که مظنون الفسق یا مشکوک الفسق است؛ و علت عدم پذیرش شهادت وی این باشد که عدالت وی احراز نشده است که اگر این شک یا ظن بعداً با معرفت وی به یقین تبدیل شود، چنین کسی در واقع عادل نیست گر چه به عدالت وی حکم شده باشد (نراقی، ۱۸/ ۲۳۳؛ اردبیلی، ۱۲/ ۳۸۳).</p> <p>گاهی نیز ضابطه در تهمت، این است که شاهد به مدعی یا منکر تبدیل می‌شود و شهادت چنین شاهدی که خودش یکی از طرفین دعوا محسوب می‌شود، پذیرفته نیست. مثلاً در مورد عدم پذیرش شهادت شریک در مال مشترک به نفع شریک، علت این نیست که شاهد در معرض اتهام است بلکه علت این است که شاهد که باید فردی غیر از مدعی باشد، در جایگاه مدعی قرار گرفته و به مدعی کمک می‌کند و از نظر موازین قضایی پذیرفته نیست که فردی هم مدعی باشد و هم برای اثبات سخن خویش در جایگاه بینه قرار گیرد؛ زیرا بینه نباید هیچ نفع و ضرری در دعوا داشته باشد (فاضل هندی، ۱۰/ ۳۰۳؛ صاحب جواهر، ۴۱/ ۶۴؛ مؤمن قمی، ۱/ ۵۵۸؛ اردبیلی، ۱۲/ ۳۸۴؛ سبحانی، ۲/ ۲۶۶) و در شهادت طلبکار به نفع بدهکار محجور نیز شاهد در حقیقت مدعی است؛ زیرا اگر شریک دیگری نداشته باشد تمام مال را می‌برد و اگر شریکی داشته باشد قسمتی از مال را می‌برد. (اردبیلی، ۱۲/ ۳۸۴) چنان‌که در مواردی که شهادت شاهد به خاطر دفع ضرر مردود می‌شود، دلیل عدم پذیرش این است که در عین شاهد بودن، در نقش یکی از طرفین دعوا یعنی منکر ظاهر شده است (فاضل هندی، ۱۰/ ۳۰۳).</p>		

بدیهی است که هر جا اتهام ذینفع بودن شاهد وجود نداشته باشد شهادت وی پذیرفته می‌شود مگر این که نص شرعی اقتضای قبول یا رد شهادت را داشته باشد (گلپایگانی، ۱۵۴).

در مجموع، با بررسی مواردی که شهادت شاهد به علت وجود اتهام رد شده است چنین به نظر می‌رسد که علت رد شهادت، مواردی مانند ذینفع بودن شاهد در نتیجه حاصل از شهادت است یا مخدوش شدن عدالت و احتمال فسق شاهد. همان گونه که قبلاً بیان گردید در صورت مخدوش شدن عدالت از بحث اتهام خارج شده و در محدوده یکی دیگر از صفات شاهد که عدالت است وارد می‌شود. بنابراین چون دلیل متقنی بر این که علت نپذیرفتن شهادت، تهمت باشد، وجود ندارد؛ بهتر است در مواردی که به عنوان تهمت ذکر شد به صرف تهمت بودن، شهادت رد نشود و به دلیل دیگری رجوع گردد و اگر دلیل دیگری هم وجود نداشته باشد به موارد ذکر شده در نصوص اکتفا شده و شهادت رد نگردد (شهید اول، ۱۲۷/۱۸؛ نراقی، ۲۳۵/۱۸) بخصوص که همان گونه که ذکر گردید موارد اتهام قویتر از مصادیق مطرح شده در کتاب‌های فقهی مثل دوست، مهمان، اجیر، فامیل نسبی و سببی شهادتشان پذیرفته شده است. این که در بعضی کتب فقهی آمده که «مطلق تهمت، رد کننده شهادت نیست، فقط وقتی با تهمت، شهادت کسی رد می‌شود که با نص یا اجماع، مردود بودنش ثابت شده باشد» (اردبیلی، ۴۰۲/۱۲) به این دلیل است که اتهام را دلیل کافی برای رد شهادت نمی‌دانند و باز به همین دلیل در کتب فقهی به بیان بعضی مصادیق که ظاهراً اتهام، مانع از پذیرش شهادت آنها شده، اکتفا گشته است.

به نظر می‌رسد که دلیل عمده در عدم پذیرش شهادت شاهد، ذینفع بودن وی است و ذکر عنوان کلی اتهام و عدم پذیرش شهادت متهم و سپس استثنا کردن جمع کثیری از این قاعده کلی، مصادیق تخصیص اکثر و غیر موجه است؛ مخصوصاً که جنبه اتهامی موارد استثنا شده، قوی‌تر از مصادیق ذکر شده در کتاب‌های فقهی است؛ شاید صحیح‌تر این باشد که همان گونه که بعضی از فقها (خوئی، ۱/۱۱۰؛ وحید خراسانی، ۴۶۶/۳؛ روحانی، ۲۴۱/۳؛ فیاض، ۲۶/۳) در بیان شرایط شاهد ذکر کرده‌اند به جای شرط «انتفاء تهمت یا ارتفاع تهمت»، شرط «ذینفع نبودن شاهد» عنوان شود تا علاوه بر این که همه موارد شاهد ذینفع را در بر می‌گیرد در عین حال، مواردی که تهمت عرفی محسوب می‌شود ولی داعیه دفع ضرر یا جلب منفعت وجود ندارد و یا اگر احتمال دفع ضرر و جلب نفع وجود دارد با وجود شرط عدالت منتفی می‌شود، از شمول این شرط خارج شوند.

نتیجه‌گیری

گرچه در منابع فقهی «انتفاء تهمت» به عنوان یکی از شرایط شاهد ذکر گردیده است ولی با بررسی مصادیقی که برای آن آورده شده است به نظر می‌رسد که آنچه مانع پذیرش شهادت این مصادیق گردیده

شماره ۱۲۰	فقه و اصول	۷۴
<p>است نه اتهام آنان به احتمال شهادت ناحق به نفع یا ضرر دیگران، بلکه ذینفع بودن شاهد در نتیجه شهادت است و به همین دلیل ترجیح داده شد که به جای شرط انتفاء تهمت، شرط «ذینفع نبودن در شهادت» آورده شود تا این شرط بتواند مصادیق تهمت عرفی را از عنوان کلی اتهام خارج سازد و آن را مختص مواردی قرار دهد که اتهام، ناشی از ذینفع بودن شاهد است.</p>		
منابع		
ابن ادريس، محمد بن احمد، <i>السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى</i> ، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ ق.		
ابن بابويه، محمد بن علی، <i>من لا یحضره الفقیه</i> ، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.		
_____، <i>المقتنع</i> ، قم: مؤسسه امام هادی (ع)، ۱۴۱۵ ق.		
_____، <i>معانی الاخبار</i> ، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ ق.		
ابن براج، عبدالعزیز بن نحیر، <i>المهذب</i> ، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۶ ق.		
ابن حمزه، محمد بن علی، <i>الوسيلة الى نیل الفضيلة</i> ، مصحح: محمد حسون، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ ق.		
ابن حنبل، احمد بن محمد، <i>المسند</i> ، بیروت: عالم الکتب، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.		
ابن زهرة، حمزة بن علی، <i>غنية النزوع الى علمی الاصول والفروع</i> ، قم: مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۴۱۷ ق.		
ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید، <i>السنن</i> ، بیروت: دارالفکر، بی تا.		
ابوداود، سلیمان بن اشعث، <i>السنن</i> ، بیروت: دارالکتب العربی، بی تا.		
اردبیلی، احمد بن محمد، <i>مجمع الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان</i> ، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ ق.		
آبی، حسن بن ابی طالب، <i>کشف الرموز فی شرح مختصر النافع</i> ، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ سوم، ۱۴۱۷ ق.		
تبریزی، جواد بن علی، <i>اسس القضاء والشهادة</i> ، قم: دفتر مؤلف، بی تا.		
حر عاملی، محمد بن حسن، <i>وسائل الشیعة الى تحصیل مسائل الشریعة</i> ، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ ق.		
خمینی، روح الله، <i>تحریر الوسيلة</i> ، قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم، اول، بی تا.		
خوانساری، احمد بن یوسف، <i>جامع المدارک فی شرح المختصر النافع</i> ، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۵ ق.		
خونی، ابوالقاسم، «مبانی تکملة المنهاج» ضمن <i>موسوعة الامام الخوئی</i> ، قم: مؤسسه إحياء آثار الامام الخوئی، ۱۴۱۸ ق.		
روحانی، صادق، <i>منهاج الصالحین</i> ، بی جا، بی تا، بی تا.		
سبحانی، جعفر، <i>نظام القضاء والشهادة فی الشریعة الإسلامية الغراء</i> ، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۸ ق.		
شهید اول، محمد بن مکی، <i>الدروس الشرعیة فی فقه الامامیه</i> ، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.		

- بهار ۱۳۹۹ تأملی بر شرط «انتفاء التهمة» در شاهد ۷۵
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، *الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية*، قم: کتابفروشی داوری، ۱۴۱۰ ق.
- _____، *مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام*، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، ۱۴۱۳ ق.
- شیخ بهائی، محمد بن حسین، *جامع عباسی*، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۸۶ ق.
- صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر، *جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ ق.
- طباطبانی کربلایی، علی بن محمد علی، *ریاض المسائل*، قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۴۱۸ ق.
- طوسی، محمد بن حسن، *الخلاف*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ ق.
- _____، *النهاية في مجرد الفقه والفتاوى*، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۰ ق.
- _____، *تهذيب الأحكام*، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ ق.
- علامه حلّی، حسن بن یوسف، *تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الامامیه*، قم: مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۴۲۰ ق.
- _____، *قواعد الاحکام في معرفة الحلال والحرام*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
- _____، *مختلف الشیعة في احکام الشریعة*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
- علم الهدی، علی بن حسین، *الانتصار في انفرادات الإمامیه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۵ ق.
- فاضل لنکرانی، محمد، *تفصیل الشریعة في شرح تحریر الوسيلة (القضاء والشهادات)*، قم: مرکز فقه الأئمة الأطهار (ع)، ۱۴۲۷ ق.
- فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، *التنقيح الرائع لمختصر الشرائع*، قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
- فاضل هندی، محمد بن حسن، *كشف اللثام والإبهام عن قواعد الأحكام*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۶ ق.
- فخر المحققین، محمد بن حسن، *ایضاح الفوائد في شرح مشکلات القواعد*، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۷ ق.
- فیاض کابلی، محمد اسحاق، *منهاج الصالحین*، بی جا، بی نا، بی تا.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الكافي*، مصحح: علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الإسلامية، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
- گلبایگانی، محمدرضا، *کتاب الشهادات*، مقرر: علی حسینی میلانی، قم: ناشر مقرر کتاب، ۱۴۰۵ ق.
- محقق حلّی، جعفر بن حسن، *شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام*، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ ق.
- محقق سبزواری، محمد باقر بن محمد مؤمن، *کفاية الأحكام*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۳ ق.
- مدیرشانه چی، کاظم، *درایة الحدیث*، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی، ۱۳۵۶.
- مشکینی، علی، *مصطلحات الفقه*، بی جا، بی نا، ۱۳۷۷.

شماره ١٢٠	فقه و اصول	٧٦
	مفيد، محمدبن محمد، الإعلام بما اتفقت عليه الإمامية من الأحكام، مصحح: محمد حسون، قم: كنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ١٤١٣ ق.	
	مؤمن قمی، محمد، مبانی تحریر الوسیله، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الامام الخمينی، ١٤٢٢ ق.	
	نراقی، مولی احمدبن محمد مهدی، مستند الشیعه فی أحكام الشریعة، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، ١٤١٥ ق.	
	وحید خراسانی، حسین، منهج الصالحین، قم: مدرسه امام باقر (ع)، چاپ پنجم، ١٤٢٨ ق.	